

ت هزاره نادر میرزا: تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، ۱۳۲۴ هجری  
(مختصره چاپ تهران ۱۳۶۰)

و سعادت و علم و عمل ممتازند بیشتر مدارق و محاکمات شرعیه بدین خاندان باشد تخت ۱۱۷

مردمان جلالت از این خانه

میرزا احمد مجتهد بود

مردی بزرگوار و وفور در علم و فضل مشهور و ممتاز بر ورکار و مدارس آباد و طلاب علم بسیار بودند  
من نیز آنجا تمیزی کرده بودم بجله فرزندش این بزرگ باول زندگانی و پیری چون تحصیل مقدمات  
کوشیده بود توفیق یافت و از خدمت دیوان کنان گرفت و بفرزاد فتن علوم دینی رفت پایه آن  
اقبال یافت شرحی نیکو بارشاد علامه علی رضی الله عنه نوشته ای عالم شعر تازی کفنی و در علم لغت  
و معانی و بیسان و دیگر علوم ادب استاد بود ببال یکمزار و دو بیت و چهل و سه که روس به تبریز  
استیلا کرد همان روز که آقا میر قیاح ارسطو فرزندش در آورد این بزرگوار با فرزندانش از تبریز با  
بوسی عراق و براه مراب رفت چون بروتسای اسفر و شان رسید جمعی از رؤسای طایفه کرد شفا  
هر چه داشت پنهان کردند مرد با هزار سختی بقرون شد خاقان کبیر بشیند دو هزار تومان زر و بسیار چیز  
از پوشیدنی و کتونی بفرستاد و خوشنودی کرد از رئیس اسلام آنجا بود تا سپاه روس از تبریز  
رفت پس خانه با احترامی بزرگ بهینجا سطاغ بود بریاست دین و عمری دراز یافت و هرگز ندیدند  
که خاتم او بر حکمی بفلط باشد ازیرا که احتیاط بسیار داشت در احکام شرع اکنون نیز بهر نوشته خاتم و خط  
او باشد جای کفاریت تا ببال کبیر و دو بیت و شصت و پنج از بخت به بهشت جاودان جنسید  
آنروز به تبریز بهنجا آمد بزرگ بود مردم با هر چه شرط تغزیت است بگردن پس از آن بیشتر  
از دو ماه تغزیت بود بگو بیبا و مسجد های شهر مردم را طعام کردند و پیشاپیش مقران سوره مبارکه  
الرحمن دآیت نور خوانندی و مردم کوی با علما نوحه خوانان بیامدندی و اور استیت کفشدی  
این عالم چهار فرزند نامدار بود و در وقت از آنان بزندگانی پدر بجهان جاویدان خرامت  
که ذکر آنان بجا خود کرده باشیم پس از آن دو تن حاجی میرزا باقر باشد

## حاجی میرزا باقر

میلااد آن شانزدهم صفر المظفر سال چهار و دویست و پست و یک از هجرت است بال آن  
دو برادر کتر بود و برای بزرگتر برود کارزندگانی پدر و برادران نام او را که سبکی اخلاقی را  
زن این را در مؤثر روزگار ما معاش آن خاندان نیز این سپردار که گوی چون پدر نماند بجه  
نخت بجای تبریز امامت کرد و بناز جمعه مجتهد مخاطبه داشت بجاه و قبول از پدر بگذشت خاتم او را

۱۱۸ بحارهای شرح اعتباری بزرگ بود نفاذ حکم او عام بود بجه جمع چون میرزا تقیخان آقاگنجی عظیم  
از کار خراسان و دیگر ممالک ایران که آشفته بود بیا سود دیدند که با نیروی این بزرگ مرد شکوستر  
به تبریز وقتی میت از حشمت برکاستن خواست یلیمان خان افشار را بد بیشتر بفرستاد حاجی میرزا باقر  
مجتهد و حاجی میرزا علی اصغر شیخ الاسلام و فرزندش میرزا ابوالقاسم را بدرگاه طلبیده شیخ الاسلام و  
فرزندش بیرون آمدن آنکار بجای خود بنشیند ام مرد فرمان نمی برد و کسی را زهره که او را از حاج کسند  
بخاطر دارم که بدان روزگار هر شب پشتر از هزار تن تبریزی مسلح بگردسرای او بودند و پاسبانی همی کردند  
و فتنه بزرگ بود تا از درگاه خلافت اینکار بکند خدایان شهر آنگند آنان با مجتهد دیدار کردند و بنمودند  
که این حیص و پس بقاقت محمود نباشد و شرما بعضیان متمم شود لاجرم مرد ناچار بدار اسخلافه  
طهران رفت بت اینجا سفر بود پادشاه نسیپایان شد که آتش بر آشفته بود مجتهد نیز برود آقاگنجی  
اعظم انت این بود که او را با فرز با بجان بند چون از سپایان طهران آمدند باز که مایه روزی  
میرزا تقیخان در روزگار درشت پیش آمد میرزا آقاخان نوری صدر اعظم شد مرد را طبع کرد به تبریز آمد  
تبریزیان پذیره باشوکت کردند و بجان اعتبار بزرگیت و نفاذ حکم او برتری گرفت آسال چهار و  
دویست و از هجرت اینجا بیان دو شعبه از علما اتفاق افتاد و سه تن کشته شد شاهنشاه این مرد  
بطلبیده رفت بدار اسخلافه آنروز که از شهر میرفت باران با بسته بودند از دروازه با غمشته تا دیلان گوه

از مردم انبوه بود من نیند بودم که اورا در حقوق بسیار بود چون قبله با غیثه رسیدیم آنجا متناز  
 ظمین بجاعت ادا کرد جهانی مقتدی بود پس با مردم وداع آخرین کرد و برفت بدار اسخلافه اورا  
 یک محترم پذیره شدند از رجال دولت و بازرگانان آذربایجان آنجا بس محترم بود تا صلح رجب  
 المرجب سال یک هزار و دویست و هشتاد و پنج بجهان جاوید فرامید رحمة الله علیه تاریخ وفات او  
 لفظ غرضه است اورا هنرمندان بود دو تن که فاضل و زاہد و دین دار بودند بدان جهان  
 رخت بستند چهار تن بجایند مہتر

## حاجی میرزا عبد الرحیم امام جمعیہ

مردی عاقل و دانا با حرمی بسیار و مکانی بزرگ است و بنزد مردم احترامی شایسته دارد و بکار  
 معاش پناست خاتم او نیز چون جد و پدر باشد باعتبار میلاد او ۱۷ صفر المنظر سال یک هزار و  
 دویست و پنجاه پنج است

## حاجی میرزا حسن

فقہ و فاضل و مشارالیه بالتعظیم است طبقه دارد که طلاب شهر فقاہت اخذ کنند ۱۱۹

## جناب حسین آقا

مردی فاضل است اکنون بعبیات عالیات رفته کہ تحصیل فقاہت کند

## میرزا احمد آقا

جوانی بدرک و نیک محض است و بہ تحصیل علوم مشغول

## حاجی میرزا جواد مجتهد

فرزند چهارم میرزا احمد است عالم و فقیه و در علم اصول فقه درین شهر بی نظیر و مطاع و جواد  
و کریم است و مطلقاً مجتهد محاطبه دارد ثروت و مکتب این عالم بسیار ارتفاع صنایع و عقارات  
نزدیک شانزده هزار تومان باشد مخارج زندگی او قریب و اسراف بود از مال او سیل  
و محروم راجقی باشد کریم انفس و آبی اضمیم است اکنون به تریز مطاع تراز او نباشد و سزاوار است  
به بزرگی نماز جمعه بجماعت این عالم گذارد و تولد او بسال یک هزار و دویست و از هجرت است  
تحصیل علوم ادیان مبشرد غری کرده اصول فقه از حضرت شیخ جلیل مرتضی الابطاری در نویسه  
رخمه ائمه علیه السلام گرفته که او فرید و وحید بود و چوئی از دانشمندان این علم نه آمده  
این عالم پنجاه حلقه باشد از طلبة علوم من چند نوبت بدان دوره حاضر شدم و فایده  
چند بر دم سپایان شد یادداشت این دو دهان اکنون از ده و ده کریم که از محاسن شهر تبریز است  
و بدین نزدیکی بدین مصر توطن کرده و بعلم و دانشش سود و وجود مملکت بسیار است